

سرگذشت بریگاد قزاق

● مجتبی تبریزیا

مدام بر تعداد افراد آن و گستره قدرتش افزوده می‌شد. به همین جهت، قزاقخانه در وقایع سیاسی نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری و تحولات مهمی چون انتقال آرام و بی‌خونریزی سلطنت از ناصرالدین شاه به مظفرالدین میرزا، وقایع مشروطیت و به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط کلنل لیاخوف، فرمانده بریگاد قزاق در آن زمان، جنگ و ستیز با مجاهدان تبریز و قزوین در عهد محمدعلی شاه، حوادث خونین پارک اتابک، سرکوب قیام خیابانی در تبریز و نهضت جنگل در گیلان و سرانجام کودتای ۱۲۹۹ هجری شمسی که یکی از قزاقان را به سلطنت رسانید، نقش تأثیرگذاری داشته است.

کتاب حاضر تحقیق مفصلی است درباره تاریخچه نیروی قزاق که نویسنده آن تلاش کرده ضمن ارائه تصویری کامل و مفصل از سرگذشت این نیرو، همچنین اسناد و مدارک و منابع مستند و دست اولی را در ارتباط با موضوع به دست دهد.

وی در ابتدای کتاب، مهمترین منابع خارجی درباره «بریگاد قزاق» را خاطرات کلنل دومانوویچ (نخستین رئیس بریگاد قزاق)، خاطرات ژنرال کاساکوفسکی (سومین رئیس روسی بریگاد قزاق)، برخی اشارات لرد کرزن، مورخ و سیاستمدار مشهور انگلیسی در کتاب ایران و مسئله ایران، و سرانجام پاره‌ای اشارات در نوشته‌های ام. اس. ایوانف، تاریخ نگار روس برمی‌شمارد.

منابع ایرانی را نیز محدود به اشاراتی در خاطرات و نوشته‌های سپهبد امیر احمدی، امان‌الله جهانبانی و سرتیپ آیرملو، از صاحب‌منصبان قدیمی قزاقخانه می‌داند.

نویسنده علاوه بر منابع یادشده، از منابع تاریخی دوران قاجار و پهلوی، همچنین اسناد مربوط به بریگاد قزاق نیز استفاده کرده است.

به نظر می‌رسد تلاش نویسنده، بیشتر معطوف به شناسایی، استخراج و تدوین کلیه گزارش‌ها و اخبار منابع دست اول درباره نیروهای قزاق بوده است و اگرچه در این امر توفیق زیادی یافته و به اسناد و منابع متعدد و مختلف و متنوعی دسترسی یافته و تمام آنها را



■ تاریخچه بریگاد و دیویزیون قزاق
(از کلنل دومانوویچ تا رضاخان میرپنج)

■ تألیف: محسن میرزایی

■ ناشر: علم، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، ج ۲، ۱۵۷۶ ص،

شابک: ۰-۱۹۲-۴۰۵-۹۶۴

«بریگاد قزاق» یا «دیویزیون قزاق» سازمانی نظامی بود که ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۹۶ هـ. ق بعد از بازگشت از سفر دوم فرنگ، به تقلید از «تنظیمات قزاق روس» و تحت نظر صاحب منصبان و امرای روسی، برای کشیک مخصوص خود ترتیب داد و بعدها تشکیلات آن توسعه یافت و از «بریگاد» (تیپ) به صورت «دیویزیون» (لشکر) تبدیل شد.

بریگاد یا دیویزیون قزاق همایونی، به مدت بیش از چهل سال، تنها نیروی نظامی با انضباط و آموزش دیده ایران به شمار می‌رفت و

قزاقخانه در وقایع سیاسی نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری و تحولات مهمی چون انتقال آرام و بی خونریزی سلطنت از ناصرالدین شاه به مظفرالدین میرزا، وقایع مشروطیت و به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط کلنل لیاخوف، فرمانده بریگاد قزاق در آن زمان، جنگ وستیز با مجاهدان تبریز و قزوین در عهد محمدعلی شاه، حوادث خونین پارک اتابک، سرکوب قیام خیابانی در تبریز و نهضت جنگل در گیلان و سرانجام کودتای ۱۲۹۹ هجری شمسی که یکی از قزاقان را به سلطنت رسانید، نقش تأثیرگذاری داشته است

▼ قزاق سواره روس



در کتاب حاضر گرد آورده، لیکن کمتر به تحلیل و تفسیر آنها پرداخته است. به این نکته در آغاز کتاب نیز اشاره ای شده است.

علاوه بر این، یکی دیگر از مهم ترین ویژگی های کتاب، چاپ عکس های بسیاری از قزاق های مشهور و رجال سیاسی و نظامی دوران مورد نظر (عصر ناصرالدین شاه تا دوره پهلوی اول) است. نویسنده که آلبوم کاملی از عکس های بریگاد قزاق را در اختیار داشته، از عکس های تاریخی آن به فراوانی در این کتاب بهره برده است.

بر اساس مطالب کتاب می توان گفت از ابتدای تأسیس بریگاد قزاق (۱۲۹۶ هـ. ق) تا کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش (۱۳۳۹ هـ. ق) سیزده فرمانده روسی به ریاست آن منصوب شدند. هر چند به طور معمول قرارداد هر کدام از فرماندهان برای مدت سه سال بود، اما برخی از آنها مدت بیشتری را در این سمت باقی ماندند و قرارداد آنها برای چند مرتبه تمدید شد. این فرماندهان روسی و مدت و تاریخ دوران فرماندهی آنها، به ترتیب نوبت ریاست، از این قرارند:

- ۱- دومانتویچ ۱۸۷۹ - ۱۸۸۱/۱۲۹۶ - ۱۲۹۹ هـ. ق
- ۲- چارکوفسکی ۱۸۸۱ - ۱۸۸۶/۱۲۹۹ - ۱۳۰۴ ق
- ۳- کوزمین کاراوايوف ۱۸۸۶ - ۱۸۹۰/۱۳۰۴ - ۱۳۰۸ ق
- ۴- کلنل شنه اور ۱۸۹۰ - ۱۸۹۳/۱۳۰۸ - ۱۳۱۱ ق
- ۵- کلنل کاساکوفسکی ۱۸۹۳ - ۱۹۰۳/۱۳۱۱ - ۱۳۲۱ ق
- ۶- کلنل چرنوزوبوف ۱۹۰۱ - ۱۹۰۵/۱۳۱۹ - ۱۳۲۳ ق
- ۷- کلنل لیاخوف ۱۹۰۶ - ۱۹۰۸/۱۳۲۴ - ۱۳۲۷
- ۸- پرنس وادبولسکی ۱۹۰۹ - ۱۹۱۴/۱۳۲۷ - ۱۳۳۳
- ۹- کلنل پروزورگوییچ (در اوایل جنگ جهانی اول، به طور موقت)

۱۰- ژنرال مایدر (اوایل جنگ جهانی اول)

۱۱- کلنل کلرژه (منصوب از طرف دولت موقت کرسنسکی)

۱۲- کلنل استاراسلسکی (در سال های پایانی جنگ جهانی و پس از آن تا کودتای ۱۲۹۹).

کتاب در دو جلد و ۹ فصل سازمان یافته است. ترتیب فصول

بر اساس سیر تاریخی سرگذشت نیروی قزاق است.

فصل اول با اشاره ای به وجه تسمیه «قزاق» و «قزاقخانه» آغاز می شود. آنگاه به زمینه ها و انگیزه های تشکیل بریگاد سواره قزاق پرداخته می شود و پس از آن، ترتیبات و تشکیلات بریگاد در دوران چهار فرمانده اولیه آن، یعنی کلنل دومانتویچ، کلنل چارکوفسکی، کلنل کوزمین کاراوايوف و کلنل شینه اور بررسی می شود.

در این فصل همچنین از عدم مداخله نیروهای قزاق در واقعه تنباکو صحبت می شود و اسامی صاحب منصبان و درجه داران

بریگاد قزاق اگر چه در خدمت دولت ایران بود و بسیاری از نیروها و حتی درجه داران آن را ایرانیان تشکیل می دادند، اما عملکرد آن در جهت حفظ و توسعه منافع روسیه بود. فراز و نشیب این ارتش نیز متأثر از اوضاع سیاسی روسیه بوده است



کاساکوفسکی به فارسی ترجمه نشده ولی نویسنده، به طریقی، از آنها استفاده کرده است.

به همین دلیل فصل مربوط به دوران فرماندهی کلنل کاساکوفسکی در بریگاد قزاق از جزئیات و تفصیل بیشتری برخوردار شده است.

فصل سوم حاوی اسنادی مربوط به دوران فرماندهی کلنل کاساکوفسکی است.

نویسنده در فصل چهارم، گزارش ها، اسناد و اشارات مختلف و اطلاعات پراکنده درباره دوران فرماندهی سه ساله کلنل چرنوزوبوف (۱۳۲۰ - ۱۳۲۴) را فراهم آورده و تلاش کرده تصویری از وضعیت بریگاد قزاق در آستانه انقلاب مشروط به دست دهد. در پایان این فصل اسنادی از دوران فرماندهی کلنل چرنوزوبوف آورده شده است.

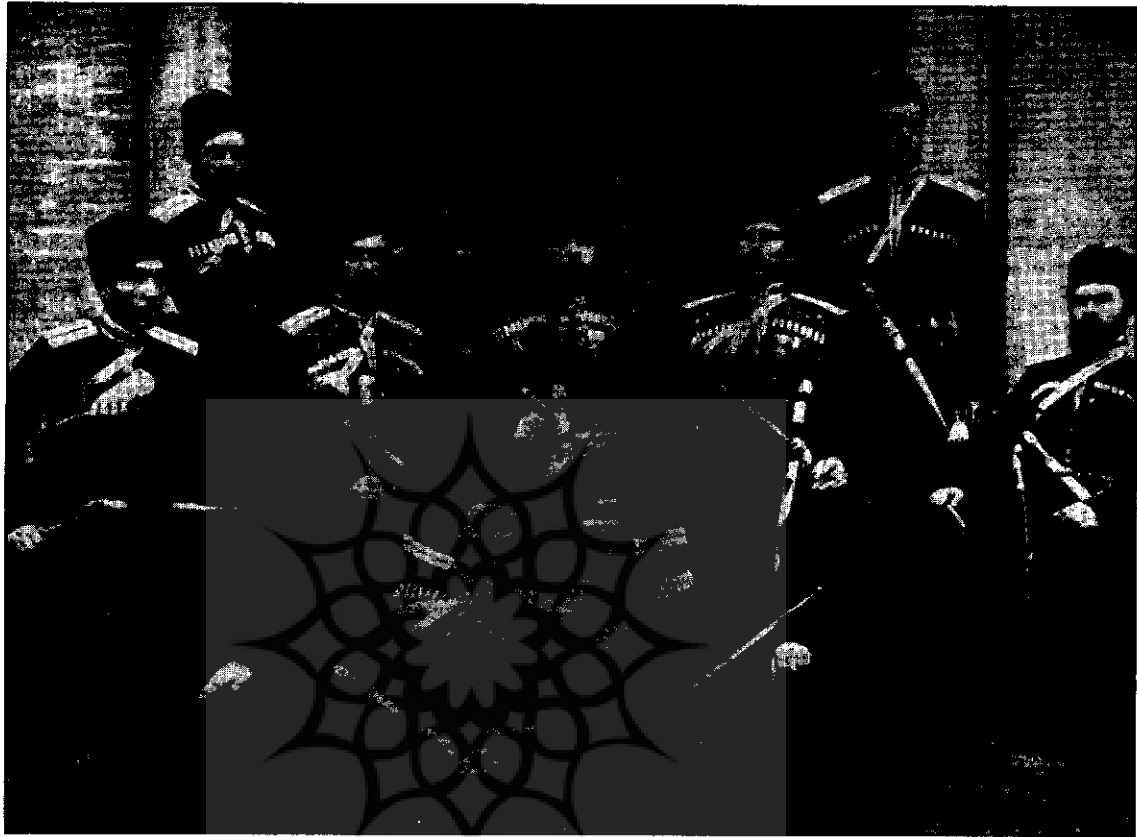
فصل پنجم به دوران فرماندهی کلنل لیاخوف، هفتمین فرمانده بریگاد قزاق اختصاص دارد. او در سال ۱۳۲۴ به فرماندهی بریگاد قزاق رسید. سال های پس از درگذشت مظفرالدین شاه تا استبداد صغیر یکی از حساس ترین و پرتلاطم ترین مقاطع تاریخ ایران است. لیاخوف، که ریاست نیروهای قزاق را در به توپ بستن مجلس بر عهده داشت، نیز نقش مهمی در پیشبرد اهداف روسیه، حمایت از استبداد محمدعلی شاه و سقوط مشروطه اول بازی کرد. نویسنده در این فصل، رویدادهای دوران یاد شده را با تأکید بر نقش لیاخوف و دیدگاه گروه ها و افراد مختلف درباره بریگاد قزاق و شخص لیاخوف، به تفصیل بررسی کرده و در پایان، اسنادی از دوران فرماندهی لیاخوف بر نیروهای قزاق ضمیمه نموده است.

با فتح تهران توسط نیروهای مشروطه خواه و شکست محمدعلی شاه و پایان استبداد صغیر، به کار لیاخوف نیز پایان داده شد و بجای او پرنس وادبولسکی، به عنوان هشتمین فرمانده بریگاد

روسی و ایرانی نخستین بریگاد قزاق همراه با عکس های آنها آمده است.

فصل دوم به یکی از دوره های مهم حیات بریگاد قزاق اختصاص دارد. این دوره ۹ ساله مربوط به دوران فرماندهی کلنل کاساکوفسکی است. حوادث مهمی که در دوران او به وقوع پیوست عبارت بودند از: شورش قزاق های مهاجر، ترور ناصرالدین شاه، شورش بایبان، جلوس مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت، قرارداد قرضه ایران از روسیه که نویسنده نقش کاساکوفسکی و بریگاد قزاق را در آن ها نشان داده است. کاساکوفسکی از خود خاطراتی نیز به جا گذاشته که علاوه بر مطالب مهمی درباره بریگاد قزاق، هم چنین در بردارنده اطلاعات ارزشمندی درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و دربار و اشاراتی درباره برخی رجال آن دوران، مانند محمدعلی میرزا ولیعهد، شعاع السلطنه، فرمانفرما، حاجی محمدحسن امین الضرب، امیر نظام گروسی، عین الدوله، امین الدوله، ناصرالملک، مشیرالدوله و دیگران است. خاطرات

از یک سو فروکش کردن
قدرت تزار و بروز انقلاب
۱۹۰۵ و پس از آن پیروزی
انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ و
تغییر نظام سیاسی روسیه،
موجب کاهش قدرت و نفوذ
فرماندهان قزاق شد و از
سوی دیگر وقوع انقلاب
مشروطه و پایان کار
محمدعلی شاه که به سختی
از سوی روسیه حمایت
می‌شد، باعث شد از اقتدار
فرماندهان روسی قزاقخانه
کاسته شود و به تدریج
زمینه تسلط انگلیسی‌ها بر
قزاقخانه و قدرت‌گیری
فرماندهان غیر وابسته به
روسیه و حتی غیر روسی و
بعدها ایرانی فراهم شود



نیروی قزاق وانگلیسی‌ها در کودتا اختصاص دارد.

آخرین فصل مشتمل بر سرگذشت قزاق‌های سرشناس است که عبارت‌اند از: کریم آقا مختارالسلطنه، امان‌الله میرزا، سرلشگر خدایار، سرلشگر محمود خان آیرم، سپهبد محمد نخجوان، سرتیپ سیف‌الله شهاب، امیرلشکر امیر اقتدار (محمود انصاری)، سپهبد امان‌الله میرزا جهانبانی، عبدالحمید غفاری، سرلشگر احمد نخجوان، امیرلشگر عبدالله خان طهماسبی، سرتیپ محمد درگاهی، سرلشگر محمدحسین آیرم، سرلشگر رضا قلی امیر خسروی، فضل‌الله زاهدی و چند تن دیگر. با مطالعه کتاب می‌توان به این استنباط و جمع‌بندی رسید که بریگاد قزاق اگر چه در خدمت دولت ایران بود و بسیاری از نیروها و حتی درجه‌داران آن را ایرانیان تشکیل می‌دادند، اما عملکرد آن در جهت حفظ و توسعه منافع روسیه بود. فراز و نشیب این ارتش نیز متأثر از اوضاع سیاسی روسیه بوده است. از یک سو فروکش کردن قدرت تزار و بروز انقلاب ۱۹۰۵ و پس از آن پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ و تغییر نظام سیاسی روسیه، موجب کاهش قدرت و نفوذ فرماندهان قزاق شد و از سوی دیگر وقوع انقلاب مشروطه و پایان کار محمدعلی شاه که به سختی از سوی

قزاق در سال ۱۳۲۸ هـ. ق به ریاست نیروهای قزاق منصوب شد. فصل ششم وضعیت بریگاد قزاق را در دوران او بررسی می‌کند. تبدیل «بریگاد» (تیپ) به «دیویزیون» (لشکر)، رقابت قزاقخانه با نیروهای ژاندارمری و انحلال موقت نیروی ژاندارمری از مهم‌ترین تحولات دوران ریاست وادبولسکی است.

در فصل هفتم، نقش نیروهای قزاق در دوران جنگ جهانی اول بررسی می‌شود. در این فصل، از ژنرال مایدل به عنوان جانشین وادبولسکی و پس از او، کلنل کلرژه به عنوان فرماندهان بعدی نیروهای قزاق صحبت می‌شود. شخص اخیر از ناپسامانی اوضاع روسیه در اثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و سقوط رژیم تزار استفاده کرده طی کودتایی توسط کلنل استاراسلسکی برکنار شد.

نهیض جنگل و تکاپوهای بلشویک‌ها در شمال کشور و نفوذ انگلستان در ایران و پی‌آمدهای جنگ جهانی اول مباحث مفصل این فصل را تشکیل می‌دهند.

نویسنده در این فصل تاریخچه نیروی قزاق را تا آستانه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ پی می‌گیرد.

فصل هشتم به چگونگی شکل‌گیری کودتای یاد شده و نقش

برخی از تاریخ نگاران، کودتای ۱۲۹۹ را پایان کار قزاقخانه و تشکیل قشون جدید ایران دانسته‌اند، اما نگارنده کتاب بر آن است که کودتای ۱۲۹۹ ش. نه تنها پایان کار قزاق‌های همایونی نیست، بلکه آغاز دوران جدیدی از تداوم نقش آنها است. در واقع با پیروزی آن کودتا که به سقوط قاجاریه انجامید، دوران حکومت آشکارتر همان قزاق‌ها آغاز شد که نزدیک به بیست سال به درازا کشید



که کودتای ۱۲۹۹ ش. نه تنها پایان کار قزاق‌های همایونی نیست. بلکه آغاز دوران جدیدی از تداوم نقش آنها است. در واقع با پیروزی آن کودتا که به سقوط قاجاریه انجامید، دوران حکومت آشکارتر همان قزاق‌ها آغاز شد که نزدیک به بیست سال به درازا کشید. در این دوران همان کهنه قزاق‌هایی که در روزگار قاجاریه به ظاهر مجری اراده شاهان بودند، اینک خود به سلطنت رسیده و حکومت را در دست گرفته بودند. حتی بعد از سپری شدن دوران اختناق بیست ساله نیز، همان کهنه قزاق‌ها هنوز مقامات بسیار حساسی را در مجلس، دولت، ارتش و سازمان‌های اداری و اقتصادی مملکت اشغال کرده بودند و آشکار و پنهان صاحب نفوذ و اقتدار بودند. به نظر می‌رسد اگر تاریخ معاصر ایران، از این دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد، شاید نتایج جالبی دربر داشته باشد.»

اگر چه کتاب حاضر، کامل‌ترین تحقیقی است که تاکنون در مورد تاریخچه بریگاد قزاق به چاپ رسیده، اما نکته‌ای که در آن زیر هاله‌ای از ابهام قرار گرفته، منشأ قزاق‌ها و ارتباط آنها با قوم «قزاق» و «سرزمین قزاقستان» است. در واقع خاستگاه قزاق‌ها به درستی روشن نشده است به راستی اگر قزاق‌ها، ریشه ترکی داشته‌اند، چرا اسامی آنها روسی است و چرا چهره‌ها و خصوصیات فیزیولوژی آنها هیچ شباهتی به اقوام زردپوست ندارد؟ چرا اشارات مربوط به قزاق‌ها را بیشتر در رابطه با رویدادهای قفقاز می‌بینیم؟ نویسنده کتاب درباره منشأ قزاق‌های بریگاد قزاق به ارائه چند نقل قول اکتفا کرده و خواننده را در انتخاب آنها مختار گذاشته است. حال آنکه هیچ کدام از آنها خاستگاه قزاق‌ها را به وضوح روشن نمی‌سازند.

روسیه حمایت می‌شد، باعث شد از اقتدار فرماندهان روسی قزاقخانه کاسته شود و به تدریج زمینه تسلط انگلیسی‌ها بر قزاقخانه و قدرت‌گیری فرماندهان غیر وابسته به روسیه و حتی غیر روسی و بعدها ایرانی فراهم شود.

جمع‌بندی نویسنده که سال‌های زیادی صرف مطالعه و تحقیق درباره نیروی قزاق و گردآوری منابع و اسناد در ارتباط با موضوع کرده، درباره ماهیت و کارنامه بریگاد قزاق چنین است: «بریگاد و دیویزیون قزاق همایونی، از همان نخست، به مثابه یک عامل خارجی رخ نمود و تولد یافت و در حوادث بعدی نیز همواره این هیأت و صورت واقعی خود را حفظ نمود و بیشتر در خدمت منافع خارجی‌ها بود تا منافع و مصالح ملت ایران. به همین دلیل، تاریخچه بریگاد و دیویزیون قزاق همایونی، می‌باید به صورت تداوم یک پدیده خاص تاریخی که هرگز نتوانست و جبهه‌ای «ملی» پیدا کند. مورد بررسی قرار گیرد. جانبداری‌ها و جهت‌گیری‌های قزاق در بسیاری از حوادث تاریخ معاصر، از نحوه تولد آن جدایی‌ناپذیر است.

برخی از تاریخ نگاران، کودتای ۱۲۹۹ را پایان کار قزاقخانه و تشکیل قشون جدید ایران دانسته‌اند، اما نگارنده کتاب بر آن است

۱- نخستین نظر، برگرفته از دایرةالمعارف بریتانیکا است که ذیل مدخل «قزاق» تاریخچه شکل‌گیری واحدی جغرافیایی - سیاسی به نام قزاقستان در آسیای مرکزی را بیان می‌کند. بر طبق این نظر، قزاق‌ها شاخه‌ای از ترک‌ها بودند که در قرن سیزدهم میلادی زیر فرمان چنگیزخان مغول درآمدند. پس بخشی از اردوی طلایی شدند و از قرن شانزدهم در اثر تجزیه اردوی طلایی، در سرزمین ترکستان پراکنده شدند. پس از سال‌ها درگیری با روس‌ها و تصرف شهرآق مشهد، در سال ۱۸۵۳ م. هویتی مشخص تریافتند. سرانجام پس از انقلاب اکتبر تحت عنوان حکومت خودمختار قزاقستان شکل گرفتند و امروزه یکی از جمهوری‌های استقلال یافته روسیه هستند.

۲- روایت بعدی به نقل از بارتولد است. او قزاق‌ها را در اصل ازبک می‌داند که در قرن شانزدهم در نزدیکی دریاچه آرال، می‌زیستند و به قزاق معروف شدند. روس‌ها این قزاق‌های ازبکی را قرقیز می‌نامیدند و برای تمایز آنها با قرقیزهای واقعی، آنها را «قرقیز کاپساک» نامیدند و «کاپساک» به معنی «قزاق» است.

۳- سومین روایت به سرلشکر اسماعیل شفایی اختصاص دارد. به نظر او بازماندگان اردوی طلایی در جنوب روسیه سه حکومت تشکیل دادند:

۱- در ناحیه کازان ۲- در ناحیه سارای ۳- در سرزمین کریمه. این سرزمین‌ها حایل میان قلمرو روس و مغول‌ها بود. فراریان و شورشیان هر دو قوم مغول و روس این سرزمین‌ها پناه می‌گرفتند. روس‌ها آنها را کازاک می‌نامیدند و قزاق همان «کازاک» است، «قزاق» از کلمه ترکی «قاچاق» که به افراد شورشی و معارض حکومت اطلاق می‌شد، گرفته شده است.

۴- چهارمین روایت نقل قول مفصلی از سعید نفیسی است. طبق نظر نفیسی، قزاق‌ها یکی از شاخه‌های متعدد قوم ترک بودند. ترک‌ها در سده‌های قبل و بعد از اسلام در سه سوی دریای خزر (شرق، شمال و غرب آن) پراکنده بودند. ظهور مغولان و سپس تیمور، پراکندگی قومی فوق‌را دستخوش تغییراتی نمود.

در ادامه به نقل از کتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران (جلد سوم) اثر نفیسی، آنجا که از دست‌اندازی‌های روسیه به سرزمین ایران در دوران صفوی، افشاریه، زندیه و قاجار (تاجنگ‌های ایران و روس در زمان فتحعلی شاه) صحبت می‌شود، اشاراتی به «قزاق‌های ناحیه دون سنتو» و یا با عبارت کلی «قزاقان روس» به عنوان سپاه روسیه یا بخشی از سپاه روس می‌شود. اما از این اشارات نیز منشأ قومی قزاق‌ها روشن نمی‌شود.

۵- آخرین روایت معرفی یک تحقیق مردم‌شناسانه، درباره

پیشینه و شیوه زندگی قزاق‌های مهاجر به ایران است که اکنون در نواحی جنوب شرقی دریای خزر، در منطقه گرگان پراکنده‌اند. در این تحقیق نیز قزاق‌های مهاجر از قزاقستان، در آسیای مرکزی مدنظر است و بیشتر ناظر به شرایط امروز آنها است.

مجموع نظرهای فوق یا منشأ قزاق‌ها را، اقوام ترک آسیای مرکزی می‌دانند و یا به وضوح آن را روشن نمی‌سازند. در حالی که باید گفت قزاق‌هایی که به عنوان بریگاد قزاق وارد ایران شدند، متعلق به قومی بودند به نام کوزاک (Cossak) های دن که در اطراف رود دن در نزدیکی دریای سیاه و نواحی شمال گرجستان زندگی می‌کردند و نژاد اسلاو داشتند.

واژه «کوزاک» در ایران به صورت «قزاق» رواج یافت. این درست است که کلمه «قزاق» مفهومی قومی به نام «قزاق» و مفهومی جغرافیایی با عنوان «قزاقستان» را به ذهن متبادرمی‌سازد و زمانی که از «بریگاد قزاق» صحبت می‌شود، گویی منظور یک واحد نظامی متشکل از نیروهای قومی «قزاق» است و زمانی که از قوم «قزاق» سخن می‌رود به نظر می‌رسد منظور شاخه‌ای از اقوام بیابانگرد ترک آسیای مرکزی است که در سرزمینی به نام «قزاقستان» در شرق دریای مازندران زندگی می‌کنند، اما به نظر می‌رسد این تشابه اسمی میان «قزاق» و «کوزاک» موجب اشتباهی مفهوم شده است. ضمن اینکه عکس‌های نیروهای قزاق نشان می‌دهد قزاق‌های بریگاد قزاق هیچ شباهتی با مشخصات فیزیکی نژاد زرد ندارند.

به نظر می‌رسد یک تقارن زمانی و رویداد همزمان تاریخی نیز به این اشتباه مفهومی کمک کرده باشد. زیرا تقریباً همزمان با شکل‌گیری حکومت و هویت قزاقستان در روسیه، پس از انقلاب اکتبر، در ایران نیز به تدریج نیروی قزاق نقش و هویت خود را از دست داد و پس از به قدرت رسیدن رضاشاه عملاً بریگاد قزاق (با این نام) به تدریج محو شد.

این همزمانی، باعث شد واژه «قزاق» به مفهوم نیروی نظامی «قزاق» به عنوان شاخه‌ای از قوم ترک یا ازبک که حکومت قزاقستان را شکل دادند، در ذهن تاریخی مورخین و نویسندگان ما جایگزین شود.^۱

پی‌نوشت‌ها:

۱. از محقق ارجمند، آقای محسن جعفری مذهب که با گشاده‌دستی اطلاعات ذیقیمی را درباره منشأ قزاق‌ها در اختیار این نگارنده گذاشتند سپاسگزار می‌کنم.

قزاق‌هایی که به عنوان بریگاد قزاق وارد ایران شدند، متعلق به قومی بودند به نام کوزاک (Cossak) های دن که در اطراف رود دن در نزدیکی دریای سیاه و نواحی شمال گرجستان زندگی می‌کردند و نژاد اسلاو داشتند